

آموزه بدهاء و علم الهی

رضا برنجکار*

مکارم ترجمان**

چکیده

بدهاء یکی از آموزه‌های تشیع است که توسط اهل بیت علیهم‌السلام از آیات قرآن استنباط و عرضه شده است. بدهاء، تغییری است که در مراحل فعل الهی صورت می‌گیرد؛ بدین صورت که قبل از ایجاد اشیاء، مرحله‌ای از جمله: مشیت، اراده، قدر و قضا، توسط خداوند انجام می‌شود. تغییر در هر کدام از این مراحل، بدهاء نامیده می‌شود. مهم‌ترین اشکال مخالفان بدهاء، تعارض این آموزه با علم الهی است. در این نوشتار اشکالات مربوط به علم بررسی شده، این اشکالات ناشی از قیاس خداوند با انسان و استناد به روایات ضعیف و یا تفسیر نادرست از احادیث دانسته شده است. کلیدواژه‌ها: بدهاء، علم الهی، فعل خدا، اراده الهی، قضا و قدر، محو، اثبات.

درآمد

از جمله مسائلی که در بحث عدل الهی مطرح می‌شود، قضا و قدر است. قضا و قدر دو مرحله از مراحل فعل خداوند است و بحث بدهاء مربوط به افعال الهی از جمله قضا و قدر است. اعتقاد به بدهاء و مفهوم آن، ریشه در آیات و روایات دارد و باید گفت نخستین مطرح‌کننده بدهاء، خداوند متعال است؛ زیرا آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که به مفهوم بدهاء و تبیین آن و برخی از مصادیق آن پرداخته است. همچنین روایات بسیاری از ائمه علیهم‌السلام در باره مفهوم بدهاء و رابطه آن با علم الهی نقل شده که اهمیت این عقیده را برای

* دانشیار دانشگاه تهران (پردیس قم) (berenjkar@ut.ac.ir).

** دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه تهران (پردیس قم).

ما آشکار می‌سازد.^۱ بر این اساس، عقیده بدهاء از قرون اولیه نزد علما، متکلمان و حتی فلاسفه اسلامی جایگاه ویژه‌ای داشته و ذهن بسیاری از متفکران اسلامی را به خود جلب کرده است؛ به طوری که در مفهوم آن، آرا و اقوال متعدد و بلکه متفاوتی وجود داشته و دارد. اقوال موجود در باره مساله بدهاء را در یک دسته‌بندی کلی می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

(۱) منکران بدهاء

اکثر قریب به اتفاق منکران بدهاء را اهل سنت تشکیل می‌دهند و در بین علمای شیعه خواجه نصیرالدین طوسی بدهاء را انکار نموده است.^۲

(۲) قایلان به بدهاء

گروهی بدهاء را «ظهور برای انسان‌ها» معنا می‌کنند، نه تغییر در رأی و قایل اند این لفظ به صورت مجاز برای خداوند به کاررفته است. شیخ مفید بر این باور است که بدهاء دلیل عقلی ندارد و فقط دلیل ما نقل است و منظور از بدهاء ظهور چیزی است که دیگران انتظار آن را نداشته‌اند.^۳ شیخ طوسی و برخی دیگر از علمای شیعه نیز بدهاء را این گونه معنا کرده‌اند.^۴

عده‌ای بدهاء را «ظهور برای ملائکه و یا نفوس فلکیه» می‌دانند. این معنا از بدهاء بر اساس برخی آموزه‌های فلسفی تبیین شده است.^۵ دسته دیگری بدهاء را «اظهار توسط خداوند» معنا کرده‌اند.^۶

و گروهی دیگر بدهاء را «پیدایش رأی جدید» معنا کرده‌اند. در این گروه بدهاء به چندین صورت مختلف تعریف شده است:

۱. التوحید، ص ۳۳۲، ح ۱ و ح ۲.
۲. تلخیص المحصل، ص ۴۲۱.
۳. تصحیح اعتقادات الامامیه، ج ۵، ص ۶۵ و ۶۶؛ و نیز ر. ک: اوائل المقالات، ج ۴، ص ۸۰.
۴. العده فی اصول الفقه، ج ۲، ص ۴۹۵ و ۴۹۶؛ کتاب الغیبه، ص ۲۶۴؛ نیز ر. ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۷۹؛ کتاب الوافی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ الکافی، شرح الطباطبائی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ رابع رسائل، ص ۷۲ و ۷۳.
۵. شرح اصول الکافی، ملاصدرا، ص ۳۸۰ و ۳۸۱؛ علم الیقین فی اصول الدین، ج ۱، ص ۱۷۷ و ۱۷۸؛ الحاشیه علی اصول کافی، ص ۴۷۵؛ نیراس الضیاء، ص ۵۵ - ۵۷؛ شرح الکافی مع تعالیک المیرزا ابوالحسن الشعرانی، ج ۴، ص ۲۳۷.
۶. کفایه الاصول، ص ۲۸۰؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۰۹ - ۴۱۶؛ الشیعه بین الحقائق والاهام، ص ۴۶۰ و ۴۶۱؛ الرساله البدائیه، ص ۴؛ فرق الشیعه، ص ۶۴؛ عقائد الامامیه، ص ۲۵؛ دائره المعارف الشیعه العامه، ج ۶، ص ۹۹؛ دائره المعارف الاسلامیه الشیعه، ج ۷، ص ۴۸۱؛ پژوهشی در معارف امامیه، ج ۱، ص ۲۹۵.

نابود کردن چیزی و به وجود آوردن چیز دیگر؛ به این صورت که خداوند پس از آفرینش چیزی آن را معدوم می‌سازد و چیز دیگری به جای آن خلق می‌کند و یا به چیزی امر می‌کند و سپس از همان چیز نهی می‌نماید.^۷

از این رو، بداء به این معنا هم در امور تکوینی است و هم در امور تشریحی. کراجکی می‌گوید:

بداء یعنی خداوند به مسأله‌ای دستور می‌دهد، اما قبل از این که وقت آن فرا برسد، خلاف آن را دستور می‌دهد؛ به منظور ظهور برای دیگران؛ مثل دستور به ذبح حضرت اسماعیل.^۸

سید مرتضی بیان داشته که هیچ مانعی ندارد بداء را به خداوند نسبت دهیم؛ زیرا هنگامی که خداوند به مسأله‌ای امر می‌کند، آن امری که ظاهر نبوده، ظاهر می‌شود و در نهی نیز همین گونه است. پس نسخ نیز نوعی بداء است.^۹

بداء، بر اساس آیات و احادیث، عبارت است از تغییر در مراحل مقدماتی تحقق اشیا در خارج؛ از جمله مشیت و اراده و قدر و قضا، بر اساس علم و قدرت مطلق خدا.^{۱۰} این معنا با اصول عقلی منافاتی ندارد و مورد تأیید اصحاب ائمه و متکلمان مکتب کوفه، مانند هشام بن سالم، زراره بن اعین، محمد بن مسلم و ابویصیر بوده است و از این رو، احادیث ائمه در باره بداء به این معنا را نقل کرده‌اند.^{۱۱} اشعری نیز همین معنا را به اکثریت شیعیان، تا زمان خود او، نسبت می‌دهد.^{۱۲}

۷. التوحید، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ شرح اصول الکافی، مازندرانی، ج ۴، ص ۲۳۷-۲۳۹؛ الذریعة، ج ۳، ص ۵۲؛ الشافی فی شرح اصول الکافی، ص ۲۴۱؛ نبراس الضیاء، تعلیقات ملا علی نوری، ص ۵۶؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر قرآن، ج ۱۱، ص ۲۳۵؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۴۶۴؛ تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۳، ص ۶۷؛ اصول الکافی شرح مصطفوی، ص ۲۰۱؛ اصول الکافی شرح کمراهی، ج ۱، ص ۲۷۰؛ نسخ و بداء معمای عمر و روزی، ص ۵۳.

۸. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۹؛ و نیز رک: کتاب نهاییه الاقدام فی علم الکلام، ج ۱، ص ۱۴۸ و ۱۴۹؛ الحاشیة علی اصول الکافی، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۹. «و اذا سمینا من ظهیر له من المعلومات ما لم یکن ظاهراً، حتی اقتضی ذلک ان یأمر بنفس ما ینهی عن نفس ما امر به، أنه قد بدا، لم یمتنع أن یسمى الامر بعد النهی و الحظر بعد الاباحة علی سبیل التدریج، فإنه بداء له، لانه ظهر من الامر ما لم یکن ظاهراً و بدا ما لم یکن بائناً بمعنی البداء الذی هو الظهور و البروز حاصل فی الامرین. فما المانع علی نفس الاستنفات أن یسمى الامرین بداء لان فیهما معا ظهور امر لم یکن ظاهراً» (رسائل، الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۱۷؛ دائرة المعارف تشیع، مقاله بداء، اصغر دادبه، ج ۳، ص ۱۳۳).

۱۰. رک: معرفت عدل الهی، ص ۹۵-۱۱۱؛ توحید الامامیه، ص ۳۴۹-۴۰۳.

۱۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۲۴ و ص ۱۱۰، ح ۲۸.

۱۲. مقالات الاسلامیین، ص ۳۹.

بر اساس ادله عقلی در مورد قدرت مطلق خداوند و نیز آیات قرآن، خداوند متعال قادر مطلق و فعال ما یشاء است و دست او بسته نیست.^{۱۳} و هر روز در کاری است.^{۱۴} از سوی دیگر، خداوند هر چه را که بخواهد و هر وقت که بخواهد، محو و یا اثبات می‌نماید.^{۱۵} و می‌دانیم محو و اثبات چیزی مربوط به فعل است، نه علم. همین محو و اثبات، بداء نامیده می‌شود. بر پایه حدیثی از امام صادق علیه السلام فعل خداوند شامل هفت مرحله است: مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن، کتاب و اجل.^{۱۶}

از این رو، خداوند متعال در هر کدام از این مراحل می‌تواند تغییر ایجاد کند؛ یعنی آن را ایجاد کرده، تغییر دهد و یا از بین ببرد. بنا بر این، تغییر در هر کدام از این مراحل فعل الهی بداء نامیده می‌شود.

مسلم است که بداء بر اساس علم و حکمت الهی صورت می‌گیرد، زیرا افعال الهی مسبوق به علم الهی هستند. بر این اساس، معنای ظهور تکوینی (پیدایش رأی جدید) را می‌پذیریم تا هم مجبور به مجاز نباشیم و بداء لله را به معنای بداء للناس یا اظهار خدا معنا نکنیم و هم جهل را به خداوند نسبت ندهیم.

اشکال تلازم بداء با جهل

مهم‌ترین اشکالی که مخالفان بداء بر این آموزه وارد کرده‌اند، این است که بداء مستلزم جهل خداست. بسیاری از مخالفان بداء، بداء را به معنای ظهور بعد از خفا یا پیدایش رأی جدیدی که ناشی از مخفی بودن چیزی است، معنا کردند.^{۱۷} بر این اساس، بداء یا به این معناست که خداوند چیزی را نمی‌دانسته است و بعداً برای او روشن شده و یا به این معناست که رأی خدا در موردی عوض شده است و این تبدیل رأی، ناشی از این بوده که نکته‌ای برای خدا مخفی بوده و بعداً روشن شده است.

به اعتقاد اینان، بداء به علم بعد از جهل برمی‌گردد یا این‌که علم بعد از جهل منشأ بداء

۱۳. «وقالت اليهود ید الله مغلوله غلت ایدیههم ولعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان» (سوره مائده، آیه ۶۴).

۱۴. «کل یوم هو فی شأن» (سوره الرحمن، آیه ۲۹).

۱۵. «یمحو الله ما یشاء و یشیت و عنده ام الکتاب» (سوره رعد، آیه ۳۹).

۱۶. اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۴۹، ح ۱.

۱۷. فرق معاصره تنسب الی الاسلام و بیان موقف الاسلام منها، ج ۱، ص ۴۴۳؛ و نیز رک: منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد عند اهل

السنة و الجماعة، ج ۱، ص ۲۷۳؛ الشیخ احسان الهی ظهیر منهجه و جهوده فی تقریر العقیده و الرد علی الفرق المخالفة، ص ۴۶۴؛ منهاج

اهل السنة فی الرد علی الشیعة و القدریة، ص ۱۳۶؛ کتاب الناسخ و المنسوخ فی کتاب الله تعالی، ص ۷؛ بطلان عقائد الشیعة، ص ۲۳؛

الانتصار للصحب و الال، ج ۱، ص ۵۰.

است. و در هر دو صورت، بداء مستلزم جهل است. و چون جهل بر خدا محال است، پس بداء نیز بر خدا محال است.

پاسخ

در مقام پاسخ به این شبهه، نکات زیر قابل طرح است:

۱. هیچ یک از معتقدان به بداء، بداء را ظهور چیزی برای خدا پس از مخفی بودن آن برای خدا یا تغییر رأی ناشی از ظهور بعد از خفا و جهل تفسیر نکرده‌اند. بنا بر این، مخالفان بداء چیزی را ردّ می‌کنند که قایلی ندارد.

۲. اگر به کتاب‌های لغت نیز مراجعه کنیم، می‌بینیم که در معنای بداء، جهل ذکر نشده است، بلکه تنها ظهور یا پیدایش رأی جدید آمده^{۱۸} که ضرورتاً ناشی از جهل نیست.

به نظر می‌رسد شبهه‌کنندگان، لازمه ظهور را ظهور بعد از خفا و لازمه پیدایش رأی جدید را، ناشی شدن رأی جدید از ظهور بعد از خفا می‌دانند. در واقع، شبهه از اینجا ناشی شده که خداوند را با انسان قیاس کرده‌اند. و چون در انسان، بداء در نتیجه جهل و عدم علم به وجود می‌آید، توهم می‌کنند که بداء در مورد خداوند نیز مستلزم جهل است؛ در حالی که هیچ رابطه ضروری میان پیدایش رأی جدید و جهل وجود ندارد. پیدایش رأی جدید می‌تواند علل مختلفی داشته باشد که یکی از آنها جهل است. علت دیگر آن، آزادی، حکمت و قدرت مطلق خداست. بنا بر این، علت و منشأ بداء در خداوند و انسان متفاوت خواهد بود.

بداء در انسان بیشتر در اثر جهل ایجاد می‌شود؛ در حالی که بداء در خداوند ناشی از سلطنت، حکمت، قدرت مطلق و علم است.

۳. نکته دیگر، این که ظاهراً شبهه‌کنندگان، علم فعلی خداوند را - که در حقیقت، همان مراحل فعل الهی است - با علم ذاتی او خلط کرده‌اند؛ در حالی که، علم فعلی

۱۸. کتاب العین، ج ۱، ص ۱۳۹؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۱۲؛ الصحاح، ج ۶، ص ۲۲۷۸؛ الغررین فی القرآن والحديث، ج ۱، ص ۱۵۷؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۱۳؛ اساس البلاغة، ص ۱۸؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۶۵؛ المصباح المنیر، ص ۴۰؛ القاموس المحیط، ج ۴، ص ۳۰۲؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵؛ تاج العروس، ج ۱۹، ص ۱۸۹؛ لازم به ذکر است تنها در النهایه ابن اثیر بداء «استصواب شیء علم بعد أن لم یعلم» معنا شده است. رک: النهایه فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۱۰۹، که او نیز معنای بداء را برای خداوند «قضا» بیان کرده و استعمال بداء را مجازی می‌داند و همان طور که مشاهده شد، بداء در هیچ یک از کتب لغت این گونه معنا نشده است.

خداوند، فعل خداست و مسبوق به علم ذاتی اوست.

اشکال تلازم روایات بداء با جهل

دسته دوم از شبهات، به روایات شیعه در مورد بداء وارد شده است؛ به این صورت که می‌گویند: به باور شیعه، بداء در مورد خداوند در اثر جهل و یا عدم علم نیست، در حالی که در روایات شیعه بداء در اثر ایجاد علم جدید است.^{۱۹} حال به تفصیل، روایاتی که نسبت به آنها شبهه شده، بیان می‌گردد و به آنها پاسخ داده می‌شود.

تلازم بداء در امامت اسماعیل با جهل

یکی از روایاتی که از سوی سنیان بدان اشکال شده، این روایت نقل شده از امام صادق علیه السلام است:

ما بداء لله فی شیء کما بداء له فی اسماعیل ابئی.

عبد الله الجمیلی در باره این روایت می‌گوید:

شیعه معتقد است که امام صادق علیه السلام به امامت پسرش اسماعیل تصریح کرده بود. اما وقتی اسماعیل در زمان حیات پدرش از دنیا رفت، راه گریز از این رسوایی، نسبت بداء به خداوند متعال بود. و شیخ صدوق این روایت را این گونه معنا کرده است: منظور امام صادق این است که چیزی برای خداوند ظاهر نشد، همانند آنچه که در اسماعیل پسر بر او ظاهر شد که او را در زمان حیات من از دنیا ببرد.

از این رو، آنچه از این گفتار به دست می‌آید، این است که وفات اسماعیل بر خدا مخفی بوده و سپس ظاهر شده و قبل از وفات، برای خدا معلوم نبوده است. تنزه الله عن ذلك.^{۲۰}

رحیلی در کتاب خویش^{۲۱} و عبدالله بخاری در حاشیه‌ای که بر کتاب آلوسی نوشته است،^{۲۲} نیز این روایت را آورده‌اند و به آن اشکال کرده‌اند.

۱۹. «و البداء عند الروافض یلزم منه نسبة الجهل الى الله تعالى و انه لا یعلم الاشیاء الا بعد حدوثها و هذا المعنى هو المتبادر من الروایات التي وردت فی كتبهم المعتبرة فی اثبات البداء و منزلته عندهم» (صب العذاب علی من سب الاصحاح، ص ۳۴۹؛ و نیز رک: بذل المجهود فی اثبات مشابهة الرافضة لليهود، ج ۱، ص ۳۲۵؛ الانتصار للصحاب والآل، ج ۱، ص ۵۳؛ اهل السنة و الشيعة بین الاعتدال و الغلو، ص ۱۰۴؛ موسوعة الرأی الآخر، ص ۷۵۳).

۲۰. بذل المجهود فی اثبات مشابهة الرافضة لليهود، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲۱. الانتصار للصحاب والآل، ج ۱، ص ۵۳.

۲۲. صب العذاب علی من سب الاصحاح، ص ۳۴۹؛ و نیز رک: الخمينی والوجه الاخر فی ضوء الكتاب والسنة، ص ۱۶؛ مع الدكتور

پاسخ

در پاسخ به این شبهه می‌توان از دو دیدگاه روایت را بررسی نمود:
الف) بررسی سندی روایت،
ب) بررسی معنایی روایت.

بررسی سندی روایت

شبهه‌کنندگان، این روایت را از سه منبع نقل کرده‌اند: *کمال الدین و تمام النعمه* (شیخ صدوق)، *فرق الشیعه* (نوبختی) و *انوار النعمانیة* (جزایری).

در *کمال الدین* مشاهده می‌شود که زیدیه شبهه‌ای مبنی بر اثنا عشریه بودن ائمه بیان می‌کنند و بیان می‌دارند که امام صادق علیه السلام از ابتدا بر امامت اسماعیل تصریح کرده و به آن اشاره نموده بود. سپس اسماعیل در زمان حیات پدرش وفات نمود و امام صادق فرمودند:

ما بد الله فی شیء کما بداله فی اسماعیل ابنی.

شیخ صدوق در پاسخ می‌گوید:

هیچ روایتی مبنی بر معرفی اسماعیل به عنوان امام، توسط امام صادق علیه السلام وجود ندارد و این قصه‌ای است که آن را افرادی که قایل به امامت اسماعیل بودند، درست کرده‌اند. و اما روایت «ما بد الله فی شیء کما بداله فی اسماعیل ابنی»، امام می‌گوید: ما ظهر لله أمر کما ظهر له فی اسماعیل ابنی إذا اخترمه فی حیاتی لیعلم بذلك انه لیس بامام بعدی؛ یعنی امری بر خدا آشکار نشد، مانند آنچه درباره اسماعیل برای او آشکار شد که در زمان حیات من، جان او را گرفت تا بدین وسیله بدانند که او امام بعد از من نیست.^{۳۳}

توضیح: در بررسی کتاب *کمال الدین* مشاهده می‌گردد که شیخ صدوق در این کتاب سعی کرده تمامی روایات مربوط به موضوع کتاب، چه روایات شیعی، و اهل سنت و یا زیدیه را بررسی کند و در این خصوص، صحت روایت از نظر سندی و متنی، مد نظرش نبوده و برای این حدیث خاص نیز هیچ سندی ذکر نکرده است.

در کتاب *فرق الشیعه* نوبختی چنین آمده که یکی از فرقه‌های اصحاب امام باقر علیه السلام قایل

موسی الموسوی فی کتابه الشیعه و التصحیح، ص ۳۴۵.

۳۳. *کمال الدین و تمام النعمه*، ص ۶۹.

به امامت امام صادق علیه السلام شدند، ولی هیچ‌کدام بر امامت او در ایام حیاتش ثابت نماندند؛ زیرا وقتی امام صادق بر امامت پسرش اسماعیل اشاره نمود، سپس اسماعیل در زمان حیات پدرش وفات کرد، از امامت امام صادق رجوع کردند و او را تکذیب نمودند؛ زیرا گفتند امامی که دروغ بگوید، امام نیست و به نقل از امام صادق حکایت کردند که فرمود: «برای خداوند در امامت اسماعیل بدا رخ داد». لذا آنها بداء و مشیت از خدا را انکار کردند و گفتند این باطل است و جایز نیست.^{۲۴}

همان‌طور که مشاهده می‌شود، نویختی می‌گوید: از امام صادق حکایت کردند که چنین فرمود و هیچ سندی بر این ادعای خود نیاورده است. و کتاب *فرق الشیعه* یک کتاب تاریخی است و دغدغه صحت سند و روایت در آن لحاظ نشده است.

لازم به ذکر است که هیچ روایاتی مبنی بر این که امام صادق علیه السلام اشاره به امامت اسماعیل داشته باشند، وجود ندارد، بلکه عکس آن وجود دارد.

کتاب بعدی، *انوار النعمانیه جزایری* است. در آن شبهه‌ای بیان شده که اگر اسامی ائمه در لوح فاطمه علیها السلام مکتوب است، پس معنای روایت وارده از امام صادق علیه السلام به پسرش موسی علیه السلام هنگام وفات اسماعیل چه بود که فرمودند: «ما بدا لله فی شیء مثل ما بدا له فی اسماعیل...» و ظاهر آن، این است که امامت برای اسماعیل بود. سپس برای خدا بداء رخ داد. جزایری چنین پاسخ می‌دهد که «شیعه» اعتقاد داشت امامت از آن اسماعیل است، زیرا پسر بزرگ‌تر بود و روایت کردند که امامت به پسر بزرگ‌تر می‌رسد. پس وقتی اسماعیل در زمان پدرش وفات کرد، برای شیعه ظاهر شد که او امام نبوده است و این بداء - که برای خدا اتفاق افتاد - در حقیقت، برای شیعه اتفاق افتاد، نه در واقعیت و نفس امر.^{۲۵}

در اینجا نیز مشاهده می‌شود که این روایت فقط صرف نقل یک گفته است و سندی برای آن نقل نشده است.

نتیجه این که در این سه کتاب، اصلاً برای این روایت، سند ذکر نشده است و هر سه مؤلف در کتب خویش به سند و بررسی سندی روایت اهتمام نداشته‌اند و فقط به خاطر ارتباط به موضوع مورد نظر در کتاب، روایت‌ها را جمع کرده‌اند و حتی هیچ‌کدام روایت را به عنوان خود روایت نقل نکرده‌اند، بلکه روایت توسط شبهه‌کنندگان مطرح شده و آنها به

۲۴. *فرق الشیعه*، ص ۷۵ و ۷۶.

۲۵. *انوار النعمانیه*، ج ۱، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.

شبهه پاسخ داده‌اند و معنایی برای آن گفته‌اند که ربطی به معنایی که شبهه‌کنندگان می‌گویند ندارد.

این روایت در بحارالانوار نیز به صورت زیر ذکر شده است:

کتاب زید النرسی: عن عبید بن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما بدا لله بداء أعظم من بداء بداه فی اسماعیل ابنی.^{۲۶}

مرحوم مجلسی این روایت را از «اصل زید النرسی» نقل کرده است.

با مراجعه به کتب رجال، مشاهده می‌گردد که نجاشی، این شخص را توثیق نکرده، حتی مدح هم ننموده است.^{۲۷}

شیخ در الفهرست آورده است که زید النرسی یک اصل دارد که ابن بابویه از آن نقل نمی‌کند؛ زیرا به نقل از ابن ولید می‌گوید که این کتاب موضوع است.^{۲۸}

ابن غضایری نیز کلام ابن بابویه را نقل می‌کند، اما بیان می‌دارد که این حرف غلط است و می‌گوید من دیدم که این کتاب شنیده شده از محمد بن ابی عمیر است.^{۲۹} قهپایی نیز مطالب موجود در کتب فوق را عیناً نقل نموده است.^{۳۰}

آنچه نتیجه می‌شود این خواهد بود که «زید النرسی» را هیچ‌کس توثیق ننموده و حتی مدح هم نشده است. و از آن مهم‌تر، احتمال موضوع بودن کتابش وجود دارد. لذا نمی‌توان به روایتی که مرحوم مجلسی از کتاب زید النرسی نقل کرده، اعتماد نمود. و بحث «بداء» یکی از مسائل اعتقادی است و ما در بحث اعتقادات روایاتی را می‌پذیریم که اطمینان‌آور باشد؛ در حالی که روایت فوق حتی احتمال هم نمی‌آورد، لذا پذیرفته نیست.

آنچه از بررسی سندی روایت به دست آمد، این است که نمی‌توان به این روایت از لحاظ سندی اعتماد کرد و این قوی‌ترین احتمال است.

احتمال دیگر در مورد این روایت، تصحیف است.

توضیح، این‌که باتوجه به حدیثی که شیخ صدوق درباره حضرت اسماعیل پسر حضرت ابراهیم علیه السلام به این مضمون نقل کرده است که: «أَنَّ الصَّادِقَ علیه السلام قَالَ: مَا بَدَأَ اللَّهُ بَدَاءَ

۲۶. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۶۹.

۲۷. رجال النجاشی، ص ۱۲۴.

۲۸. الفهرست، ص ۱۳۰.

۲۹. الرجال لابن الغضائری، ص ۶۲.

۳۰. مجمع الرجال، ص ۸۴.

کما بداله فی اسماعیل اَبی إِذْ أَمْرَ ابْنِ اِبْرَاهِيمَ بِذَبْحِهِ ثُمَّ فَدَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ»^{۳۱}، احتمال می‌رود که راویان، صدر این روایت را بدون ذیل آن نقل کرده باشند و ناسخان، از روی اشتباه به جای کلمه «أَبی» کلمه «ابنی» را قرار داده باشند. البته شیخ صدوق در همین کتاب، روایت «ما بدالله بداء کما بداله فی اسماعیل ابنی»^{۳۲} را قبل از روایت فوق آورده است و اضافه می‌کند که من درباره این حدیث به هر دو حالت آن نظری دارم و فقط آن را به دلیل معنای لفظ بداء آوردم.^{۳۳}

و در مجموع، احتمال فوق بسیار ضعیف است.

این احتمال نیز وجود دارد که افراد مخالف، برای این که عقیده بداء را تحریف کنند و به شیعه و عقاید آنها ضربه بزنند، حدیث را تحریف کرده‌اند و کلمه «ابنی» را به روایت اضافه کرده باشند.

بررسی محتوایی روایت

اگر فرض کنیم این روایت وجود داشته باشد، مفهوم روایت این نیست که قرار بود اسماعیل امام شود؛ زیرا تعداد امامان و اسامی آنها منصوص است و رسول خدا ﷺ در روایت‌هایی آن را بیان کرده بودند، بلکه معنای آن، همان است که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

خداوند متعال دو بار قتل را بر پسر اسماعیل نوشت و من از خداوند درخواست کردم و خداوند از آن گذشت کرد پس برای خداوند بدائی رخ نداد مانند آنچه در اسماعیل برای او رخ داد.

سید مرتضی در این باره می‌گوید:

خداوند امامت را با بداء وصف نکرده است و فقهای امامیه برای عقیده اجماع دارند و روایت از معصوم علیه السلام است که فرمودند: «در هر چه برای خداوند بداء رخ دهد، در انتقال پیامبری از پیامبری اش و امامی از امامتش و مؤمنی که خداوند از او پیمان بر ایمان گرفته از ایمانش، بداء رخ نمی‌دهد».^{۳۴}

شیخ مفید در تفسیر روایت مذکور می‌گوید:

۳۱. التوحید، ص ۳۳۶، ح ۱۱.

۳۲. همان، ح ۱۰.

۳۳. «و فی الحدیث علی الوجهین جمیعاً عندی نظر، الا انی آوردته لمعنی لفظ البداء و الله الموفق للصواب»: همان.

۳۴. الفصول المختارة من العیون و المحاسن (سلسلة مؤلفات الشیخ المفید)، ج ۲، ص ۳۰۹.

منظور روایت، این بوده که بر اسماعیل از قتل می‌ترسیدند و خداوند این ترس را به واسطه دعای امام صادق علیه السلام برطرف نمود.^{۳۵}

ممکن است اهمیت وفات اسماعیل در زمان حیات امام صادق علیه السلام به این دلیل باشد که باعث جلوگیری از انحراف شیعه در بحث امامت شد؛ زیرا ممکن بود برخی گمان کنند که اسماعیل امام می‌شود، ولی با وفات ایشان در زمان حیات پدرشان از تفرقه و انحراف شیعه جلوگیری می‌شد.

تلازم بداء در امامت سید محمد با جهل

از جمله روایاتی که مورد اشکال مخالفان بداء قرار گرفته است، روایتی است که در *الکافی* از امام هادی علیه السلام نقل شده است:

ابوهاشم جعفری می‌گوید: نزد امام هادی علیه السلام بودم. بعد از وفات پسرش ابوجعفر (سید محمد) و با خود فکر می‌کردم و می‌خواستم که بگویم: انگار که این دو، یعنی ابوجعفر (سید محمد) و ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) در این زمان مانند ابوالحسن موسی (امام کاظم علیه السلام) و اسماعیل، دو پسر امام صادق علیه السلام هستند و ماجرای این دو، مانند ماجرای آن دو است؛ زیرا که ابومحمد بعد از ابوجعفر مورد امید بود. پس امام هادی علیه السلام به سوی من آمدند و قبل از آن که سخن بگویم، فرمودند: بله ای ابوهاشم، برای خداوند در مورد ابومحمد بعد از ابوجعفر بداء رخ داد در آنچه که برای او شناخته شده نبود، همان طور که درباره موسی بعد از وفات اسماعیل برای خداوند بداء رخ داد در آنچه که به واسطه آن از حال او آشکار گشت و این مسأله همان طور است که فکر می‌کردی، حتی اگر برای اهل باطل ناپسند آید، و پسر ابومحمد خلیفه بعد از من است، نزد او علمی است که به او احتیاج دارد و ابزار امامت همراه اوست.^{۳۶}

چنین شبهه کرده‌اند که شیعه ادعا می‌کند خداوند، امامت را برای ابوجعفر قرار داده بود، اما وقتی او وفات کرد، برای خداوند بداء حاصل شد که ابومحمد امام شود. و این نسبت جهل به خدای علیم خبیر است.^{۳۷}

۳۵. المسائل العکبریة (سلسلة مؤلفات الشیخ المفید)، ج ۶، ص ۱۰۰؛ و نیز رک: الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، ج ۲، ص ۲۷۳؛ مع الدكتور موسی الموسوی فی کتابه الشیعه و التصحیح، ص ۳۴۹.

۳۶. اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۱۰.

۳۷. «یَدْعُونَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ یُرِیدُ الْاِمَامَةَ لِاَبِی جَعْفَرٍ ثُمَّ لَمَّا مَاتَ قَبْلَ اَنْ یَبْصِحَ اِمَامًا حَیْنَمَا بَدَا لِلّٰهِ الْعُلَی الْقَدِیرُ اَنْ یُکُونَ الْاِمَامَ اَبُو مُحَمَّدٍ فَعَمِلَ... اِنَّهُ یَنْتَیجُ مِنْ اَکَادِیْبِهِمْ هَذِهِ نَسْبَةُ الْجَهْلِ اِلَى اللّٰهِ الْعَلِیْمِ الْخَبِیْرِ» (بطلان عقاید الشیعه، ص ۲۴؛ و نیز رک: بدل المجهود فی اثبات مشایبه الرافضه لليهود، ج ۱، ص ۳۲۷؛ کتب المدعو الصارم المسلول، برنامه معجم عقائدی، نسخه

پاسخ

بررسی سندی روایت

راوی این حدیث، ابوهاشم جعفری است. مرحوم آیه الله خویی رحمته الله علیه این شخص را به نقل از نجاشی و شیخ، فردی ثقه، جلیل القدر و عظیم المنزله نزد ائمه علیهم السلام معرفی کرده است.^{۳۸}

راوی بعدی، إسحاق بن محمد یا همان اسحاق بن محمد النخعی است و یکی از راوی های او علی بن محمد است که در *الكافی*، جلد ۱، کتاب الحجّة، باب الاشارة والنص علی ابی محمد علیه السلام حدیث ۹ الی ۱۱، از این شخص نقل شده است.^{۳۹}
نجاشی درباره إسحاق بن محمد می گوید: «وهو معدن التخلیط».^{۴۰}
ابن غضایری درباره این شخص می گوید:

فاسد المذهب، کذاب فی الروایة، وضاع للحديث، لا يلتفت الی ما رواه ولا يرتفع بحديثه، وللعیاشی معه خبر فی وضعه للحديث - مشهور؛^{۴۱}
او فاسد المذهب، بسیار دروغگو در روایت، وضع کننده حدیث بوده و به آنچه روایت کرده توجهی نمی شود...

بنا بر این، روایت مذکور از نظر سند، قابل قبول نیست. علامه مجلسی نیز در *مرآة العقول*، این روایت را مجهول معرفی کرده است.^{۴۲}

بررسی معنایی روایت

اگر فرض کنیم این روایت از نظر سند هم اشکالی نداشت، از نظر دلالتی و معنایی اشکال دارد؛ زیرا برخلاف آنچه در شبهه بیان شده است، هیچ وقت امامیه ادعا نکرده است که خداوند، امامت را برای ابی جعفر قرار داده بود، بلکه نزد امامیه، تعداد امامان و اسامی آنها منصوص است و حتی روایت آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتب اهل سنت نیز موجود است.^{۴۳} و امامیه بر این امر اجماع دارند که در امامت، بداء رخ نمی دهد. بنا بر این،

اول، ص ۲).

۳۸. معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۱۱۸، ش ۴۴۱۹ (داوود بن قاسم = ابوهاشم جعفری).

۳۹. همان، ج ۳، ص ۷۰.

۴۰. رجال النجاشی، ص ۵۳.

۴۱. الرجال لابن الغضائری، ص ۴۳.

۴۲. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۳۹۱.

۴۳. فراند السمتین، ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۴۳۱.

با روایت عام امامت و دوازده امام در تعارض است. از سوی دیگر، این روایت، با سایر روایت‌هایی که در همین باب در *الکافی* آمده، تعارض دارد؛ به عنوان مثال: علی بن عمر نوفلی می‌گوید با امام هادی علیه السلام در حیاط منزل ایشان بودیم که محمد فرزندش بر ما گذشت. به ایشان عرض کردم: جانم به فدایت! بعد از شما او امام ماست؟ فرمودند: نه، امام شما بعد از من حسن است.^{۴۴}

نکته دیگر، این که در این روایت، تصریحی بر امامت وجود ندارد. و ممکن است مراد، وفات ابو جعفر، قبل از ابو محمد علیه السلام باشد؛ مانند وفات اسماعیل قبل از امام موسی کاظم علیه السلام.

در روایت، دو کلمه مهم وجود دارد: یکی تشبیه ابو جعفر و ابو محمد علیه السلام به اسماعیل و موسی علیه السلام و دیگری کلمه «المرجی»، که هر دو را می‌توان به مسأله مرگ تفسیر کرد و ثانیاً حتی اگر مراد از «المرجی»، امامت باشد، باز هم ممکن است مراد از بداء، مسأله مرگ باشد؛ به این بیان که مردم فکر می‌کردند (المرجی) که رتبه ابو محمد بعد از ابو جعفر است، ولی خداوند در تقدیر مرگ و زندگی تغییری ایجاد کرد که وضعیت واقعی ابو محمد معلوم شود (ما لم یکن یعرف له)؛ همان طور که برای اسماعیل این گونه تقدیر نمود تا وضعیت واقعی او نیز معلوم گردد (ما کشف به عن حاله).

تلازم بداء در ظهور امام زمان علیه السلام با جهل

نعمانی روایتی به این مضمون از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است:

شنیدم امام باقر علیه السلام می‌گوید: ای ثابت، خداوند این امر را در سال هفتاد وقت گذاری کرده بود. هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند شدت گرفت و آن را تا ۱۴۰ به تأخیر انداخت، وقتی ما آن را به شما خبر دادیم، شما آن را منتشر کردید و آشکار ساختید، لذا بعد از آن، خداوند دیگر وقتی برای این امر نزد ما قرار نداد. هر چه بخواهد محو و اثبات می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست.

ابو حمزه گفت این مسأله را به امام صادق علیه السلام بیان نمودم، فرمودند: «همان بوده است».^{۴۵}

شبهه کرده‌اند که منظور از «هذا الامر» در این روایت، ظهور امام زمان علیه السلام است و

^{۴۴} *الکافی*، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۲؛ ص ۳۲۶، ح ۳ و ح ۷؛ ص ۳۲۷، ح ۱۱.
^{۴۵} کتاب الغیبه، ص ۲۹۳، ح ۱۰.

مفهوم روایت، این است که خداوند از ازل نمی‌دانست که امام حسین علیه السلام کشته خواهد شد، لذا از اول آن زمان را تعیین کرده بود و هنگامی که کشته شدن امام حسین علیه السلام اتفاق افتاد، زمان را تغییر داد. در نتیجه، این روایت به صراحت به خداوند نسبت جهل می‌دهد.^{۴۶}

پاسخ

این روایت، برخلاف دو روایت قبلی، از نظر سندی قابل قبول است و علامه مجلسی نیز آن را صحیح معرفی کرده است.^{۴۷} اما در مورد معنا و دلالت حدیث باید بحث کرد. در این حدیث هیچ سخنی از امام زمان علیه السلام به میان نیامده است و اساساً تصریحی در مورد امامت در حدیث وجود ندارد. واژه‌ای که در حدیث وارد شده، کلمه «هذا الامر» است. ممکن است مراد از «هذا الامر» پیروزی جبهه حق و تشکیل حکومت اسلامی به دست ائمه علیهم السلام یا هرگونه گشایش برای شیعیان باشد؛ همان طور که در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام تا اندازه‌ای رخ داد و روشن است که وقتی مردم از یاری امام حسین علیه السلام دست بردارند و ایشان را بکشند، ممکن است خداوند نعمت تشکیل حکومت اسلامی و رفع مشکلات مردم را از مردم سلب کند. شیخ طوسی همین روایت را در کتاب *الغیبه* همراه با سؤال ابو حمزه که در *الکافی* وجود ندارد نقل کرده است و این سؤال تصریح دارد که مراد از «هذا الامر» برطرف شدن بلاها و پیدایش وضعیت رخا و آسایش برای مردم است که با حکومت حقیقی اسلامی تحقق می‌یابد. ترجمه حدیث چنین است:

ابو حمزه ثمالی می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: امام علی علیه السلام می‌فرمودند: تا سال هفتاد، بلا وجود دارد. و می‌فرمودند: بعد از بلا، رخا خواهد بود. و هم اکنون سال هفتاد گذشته و هیچ رخا و آسایشی مشاهده نشد! امام باقر علیه السلام فرمودند: ای ثابت، خداوند متعال این امر را در سال هفتاد توقیت کرده بود، ولی هنگامی که امام حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت و آن را تا سال ۱۴۰ به تأخیر انداخت، پس هنگامی که ما آن را به شما اطلاع دادیم، شما این خبر را منتشر کردید و پرده سزرا از آن برداشتید، لذا خداوند آن را به تأخیر انداخت و دیگر زمانی بر آن، نزد ما قرار نداد. و خداوند هر چه بخواهد محو و اثبات می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست. ابو حمزه گفت:

۴۶. بطلان عقائد الشیعه، ص ۲۵؛ و نیز رک: فرق معاصره تنسب الی الإسلام، ج ۱، ص ۴۴۷؛ بذل المجهد فی اثبات مشایبه الرافضه للیهود، ج ۱، ص ۳۲۸؛ الانتصار للصحیح والآل، ج ۱، ص ۵۳؛ کتب المدعو الصارم المسلول، ص ۲.

۴۷. مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۷۰.

و این مطلب را به امام صادق علیه السلام عرض کردم، ایشان فرمودند: همان طور بوده است.^{۴۸}
 بدین سان، این روایت، ربطی به امامت و تغییر امام ندارد بلکه در مورد پیروزی جبهه
 حق بر باطل است.

نتیجه

بداء به معنای پیدایش رأی جدید یعنی تغییر در مشیت و اراده و قدر و قضا، تعارضی
 با علم الهی ندارد، بلکه ناشی از علم مطلق و ذاتی خداوند و براساس آزادی و قدرت
 مطلق خداست، و با بداء در انسان - که ناشی از جهل است - متفاوت است.
 اشکالات بداء ناشی از قیاس خدا به انسان در منشا بداء است. استناد به احادیث
 ضعیف یا عدم درک درست احادیث هم از علت های اصلی طرح این گونه اشکالات
 است.

کتابنامه

- الاحتجاج، احمد بن علی الطبرسی، تعلیقات: سید محمد باقر الخراسان، النجف الأشرف:
 مطابع النعمان، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م.
 - اساس البلاغه، محمود بن عمر زمخشری، بی جا، بی تا.
 - اصول الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، تهران:
 انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
 - اصول الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت: دارالصعب، دارالتعارف، الطبعة الرابعة،
 ۱۴۰۱ق.
 - اصول الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، ترجمه و شرح: محمد باقر کمره ای،
 تهران: منشورات المكتبة الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۷۹ش.
 - انتصار للمصحب والآل، ابراهیم بن عامر الرحیلی، المدینة المنورة: مكتبة الغرباء الأثریه،
 الطبعة الثانية، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م.
 - انوار النعمانیة، نعمة الله الجزائری، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الرابعة،
 ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
 - أوائل المقالات، (سلسله مؤلفات شیخ مفید)، محمد بن محمد بن النعمان المفید،

۴۸. کتاب الغیبه، الطوسی، ص ۲۶۳.

- بيروت: دارالمفيد، الطبعة الثانية، ١٤١٤ق/١٩٩٣م.
- اهل السنة والشيعة بين الاعتدال والعلو، عبدالله بن عبدالقادر التليدى، طنجة: مطبعة اسبارطيل، بى تا.
- بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمد باقر المجلسى، بيروت: مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.
- بذل المجهود فى اثبات مشايهة الرافضة لليهود، عبدالله الجميلى، بى جا، الطبعة الرابعة، بى تا.
- بطلان عقائد الشيعة، محمد بن عبدالستار التونسى، مكة المكرمة: مكتبة الامداديه، بى تا.
- البيان فى تفسير القرآن، سيد ابوالقاسم الخوئى، النجف الاشرف: مطبعة الأدب، الطبعة الثانية، ١٣٨٥ش/١٩٦٦م.
- پژوهشى در معارف اماميه، عليرضا مسجد جامعى، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ اول، ١٣٨٠ش.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضى الحسينى الزبيدى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ق/١٩٩٤م.
- تصحيح اعتقادات الاماميه (سلسلة مؤلفات الشيخ المفيد)، محمد بن محمد بن النعمان المفيد بيروت: دارالمفيد، الطبعة الثانية، ١٤١٤ق/١٩٩٣م.
- تفسير كنز الدقائق وبحر الغرائب، محمد بن محمد رضا القمى المشهدى، تهران: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامى، الطبعة الاولى، ١٤١١ق/١٩٩٠م.
- تفسير من وحى القرآن، سيد محمد حسين فضل الله، بيروت: دارالملاك، الطبعة الثانية، ١٤١٩ق/١٩٩٨م.
- تلخيص المحصل معروف به نقد المحصل، نصيرالدين الطوسى، مؤسسه مطالعات اسلامى دانشگاه مك گيل، شعبه تهران، ١٣٥٩ش.
- توحيد الاماميه، محمد باقر الملكى الميانجى، تهران: مؤسسه الطباعة والنشر وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامى، ١٤١٥ق.
- التوحيد، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، صححه وعلق عليه: سيد هاشم حسينى طهرانى، قم: منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه، الطبعة الرابعة، ١٤١٥ق.
- الحاشيه على اصول الكافى، سيد بدر الدين بن احمد حسينى عاملى، قم: دارالحدیث للطباعة والنشر، الطبعة الاولى، ١٤٢٥ق/١٣٨٣ش.

- الحاشيه على اصول الكافي، رفيع الدين محمد بن حيدر نائيني، قم: دارالحديث للطباعة و النشر، الطبعة الاولى، ١٤٢٤ق / ١٣٨٢ق.
- الخميني والوجه الآخر في ضوء الكتاب والسنة، زيد العيص، المنصوره: داراليقين، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق / ١٩٩٣م.
- دائرة المعارف الاسلاميه الشيعه، حسن الامين، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة السادسه، ١٤٢٣ق / ٢٠٠٢م.
- دائرة المعارف تشيع، مقاله بدهاء، اصغر دادبه، تهران: مؤسسه دائرة المعارف تشيع با هكاري شركت نشر ياد آوران، چاپ اول، ١٣٧١ش.
- الذريعه الى تصانيف الشيعه، آقا بزرگ تهراني، بيروت: دارالاضواء، بي تا.
- رجال النجاشي، احمد بن علي نجاشي، قم: مكتبة الداوري، بي تا.
- الرجال لأين الغضائري، احمد بن الحسين بن عبدالله بن ابراهيم الواسطي البغدادي (ابن غضائري)، قم: دارالحديث، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ق / ١٣٨٠ش.
- الرسالة البدائيه، محمد باقر الاسكوثي، جامع الامام الصادق عليه السلام، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ق / ٢٠٠٠م.
- رسائل (جوابات المسألة الرازيه)، الشريف المرتضى علم الهدى، بيروت: مؤسسه النور للمطبوعات، بي تا.
- روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن، ابو الفتح رازي، مشهد: بنياد پژوهش هاي اسلامي، ١٣٦٧ش.
- الشافعي في شرح اصول الكافي، عبد الحسين بن عبدالله المظفر، نجف: مطبعة الغري الحديثه، الطبعة الثانيه، ١٣٨٩ق / ١٩٦٩م.
- شرح اصول الكافي، صدرالدين الشيرازي، تهران: مكتبة محمودي، چاپ سنگي، ١٣٩١ق.
- شرح الكافي، مع تعاليق الميرزا ابوالحسن الشعرائي، محمد صالح المازندراني، بيروت: داراحياء التراث العربي، الطبعة الاولى، ١٤٢١ق / ٢٠٠٠م.
- الشيخ احسان الهى ظهير منهجه وجهوده في تقرير العقيدة والرد على الفرق المخالفه، علي بن موسى الزهرابي، الرياض: دارالمسلم، الطبعة الاولى، ١٤٢٥ق / ٢٠٠٤م.
- صّب العذاب على من سب الاصحاب، محمود الألوسي، تحقيق عبدالله البخاري، الرياض: اضواء السلف، الطبعة الاولى، ١٤٢٥ق / ٢٠٠٤م.
- صحاح، اسماعيل بن حماد الجوهري، بيروت: دارالعلم للملايين، الطبعة الاولى،

۱۳۷۶ق/ ۱۹۵۶م.

- صراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، على بن یونس العاملى النباتى البیاضى، بی جا، المكتبة المرتضویه، بی تا.

- عدة فى اصول الفقه، محمد بن الحسن الطوسى، تحقیق: محمد رضا الانصارى القمى، قم: مطبعة ستاره، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ق/ ۱۳۷۶ش.

- عقائد الامامیه، محمد رضا المظفر، قاهره: مطبعة الأمل، الطبعة الثانية، ۱۳۸۱م.

- علم الیقین فى اصول الدین، ملا محسن فیض کاشانى، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۵۸ش/ ۱۴۰۰ق.

- غریبین فى القرآن والحديث، احمد بن محمد الهروى، مكة مکرمه، ریاض: مكتبة نزار مصطفى الباز، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۹م.

- فرائد السمطين، ابراهيم بن محمد بن مؤید الجوينى الخراسانى، بیروت: مؤسسة المحمودى للطباعة والنشر، الطبعة الاولى، ۱۴۰۰ق/ ۱۹۸۰م.

- فرق الشیعه، صححه وعلق علیه سید محمد صادق آل بحر العلوم، ابى محمد الحسن بن موسى النوبختى، النجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۵۵ق/ ۱۹۳۶م.

- فرق معاصره تنسب الى الاسلام وبيان موقف الاسلام منها، غالب بن على عواجى، جدّه: المكتبة العصریه الذهبیه، الطبعة الرابعه، ۱۴۲۲ق/ ۲۰۰۱م.

- الفهرست، محمد بن الحسن الطوسى، بی جا، مؤسسة نشر الفقاهه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ق.

- القاموس المحيط، محمد بن یعقوب الفيروز آبادى، بیروت: دارالعلم للجميع، بی تا.

- كتاب العين، خليل بن احمد الفراهيدى، انتشارات اسوه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ق.

- كتاب الغیبه، محمد بن الحسن الطوسى، قم: منشورات مكتبة بصیرتى، الطبعة الثانية، ۱۳۸۵ق.

- كتب المدعو الصارم المسلول، من مناظرات شبكات الإنترنت، برنامہ معجم عقائدى، نسخه اول.

- كفاية الاصول، محمد كاظم الخراسانى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، الطبعة السابعه، ۱۴۲۳ق.

- كمال الدين وتمام النعمه، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، تهران: چاپخانه حیدرى، ۱۳۹۰ق.

- كنز الفوائد، ابى الفتح محمد بن على بن عثمان الكراچكى الطرابلسى، قم: منشورات دار

- الذخائر، الطبعة الاولى، ١٤١٠ق.
- لسان العرب، محمد بن مكرم الافريقي المصري، بيروت: دارصادر- داربيروت، ١٣٨٨ق/١٩٤٨م.
- مجمع البحرين، فخرالدين الطريحي، تهران: انتشارات مرتضوى، چاپ سوم، ١٣٧٥ش.
- مجمع الرجال، عناية الله على القهپاني، قم: مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان، بى تا.
- مرآة العقول، محمد باقر المجلسي، تهران: دارالكتب الاسلاميه، الطبعة الثانيه، ١٤٠٤ق/١٣٤٣ش.
- المسائل العكبريه، (سلسله مؤلفات الشيخ المفيد)، محمد بن محمد بن النعمان بن المعلم المفيد (العكبرى البغدادى)، بيروت: دارالمفيد، الطبعة الثانيه، ١٤١٤ق/١٩٩٣م.
- المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، احمد بن محمد بن على مقرى الفيومى، قم: انتشارات دارالهجرة، الطبعة الثانيه، ١٤٢٥ق.
- مع الدكتور موسى الموسوى فى كتابه الشيعه والتصحيح، امير محمد القزوينى، بيروت: الغدير للدراسات والنشر، ١٤١٥ق/١٩٩٥م.
- معجم رجال الحديث، ابوالقاسم الخوئى، قم: منشورات مدينة العلم، الطبعة الثالثه فى بيروت - لبنان.
- معجم مقائيس اللغة، احمد ابن فارس، مصر: شركة مكتبة و مطبعه مصطفى البابى الحلبي و اولاده، الطبعة الثانيه، ١٣٨٩ق/١٩٤٩م.
- معرفت عدل الهى، رضا برنجكار، تهران: انتشارات نبا، ١٣٨٥.
- مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهاني، دمشق: دارالقلم، بيروت: دارالشاميه، الطبعة الاولى، ١٤١٦ق/١٩٩٤م.
- مقالات الاسلاميين، ابوالحسن اشعري، تصحيح: هلموت ريتير، قيسبادن، دارالنشرفرانز شتاينر، ١٤٠٠ق/١٩٨٠م.
- منهاج اهل السنة فى الرد على الشيعة والقديره، صابر عبده ابا زيد، اسكندريه: دارالوفاء، بى تا.
- منهج الاستدلال على مسائل الاعتقاد عند اهل السنه والجماعه، عثمان بن على حسن، الرياض: مكتبة الرشد، الطبعة الثالثه، ١٤١٥ق/١٩٩٥م.
- موسوعة الرأى الآخر، قم: مركز الابحاث العقائديه، بى تا.
- الناسخ والمنسوخ فى كتاب الله تعالى، قتادة بن دعامه السدوسى، بيروت: مؤسسة الرسالة،

الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م.

- نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء، محمد باقر الداماد،
تعلیقات ملاعلی نوری، تهران: انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

- نسخ و بداء معمای عمر و روزی، سید فضل الله میرشفیعی، بی جا، ناشر: مؤلف، چاپ
نخست، ۱۳۷۰ش.

- النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ابن اثیر، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ش.
- الوافی، ملامحسن فیض کاشانی، حاشیه ضیاء الدین الحسینی (العلامة)، اصفهان:
مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ق - ۱۳۷۰ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی